

نگاه‌های تاریخی به نقش احزاب در بے تفاوتی سیاسی



پیدایی مفاهیم جدید در عصر قاجار، عصر آشنایی‌های جدی ما با مدنیت و فرهنگ غربی، هم کلمات و تعبیرات تازه‌ای بر ذخیره واژگان زبان فارسی افزوده است و هم مفاهیم کلمات و ترکیبات کهن را دستخوش تحول و دگرگونی کرده است. از آنجاکه ما تجربه چنان مفاهیمی را نداشتیم، یعنی وقتی «حکومت ملی» یا «مجلس ملی»، یا «حکومت قانونی» و «مشروطه» و «حزب» نداشتیم، نمی‌توانستیم چنان مفاهیمی هم در زبان داشته باشیم؛ اما مشکل، تنها مشکل زبان نبود، مشکل زبان به یک معنی مشکل تاریخ و ذهنیت انسان ایرانی هم بود. مفاهیم غربی و تجربیات مربوط به آن، در آن دوران خاص نه در زبان ما وجود داشت و نه در واقعیت تاریخ ما، پس ذهن انسانی که در زبان و تاریخ ایران بالیده و اندیشیده بود، با آن مفاهیم بیگانه و ناآشنا بود. انسان ایرانی با چنین ذهن و زبان و تاریخی، آنگاه که با مفاهیم جدید آشنا می‌شد، چون تجربه زبانی و تاریخی آن مفاهیم را نداشت، آن‌ها را با درک و شناخت و برداشت تاریخی خود و با تجربه زبانی‌اش، تفسیر، تعبیر و بازسازی کرده و سعی داشته از غراب و بیگانگی آن مفاهیم جدید، با تقلیل دادن آن‌ها به مفاهیم آشنا، یا با تطبیق دادن آن‌ها به دانسته‌های خود بکاهد و صورتی مأنوس و آشنا از آن‌ها ارائه دهد. نه تنها مردم عامی، بلکه روشنفکران هم، البته با تفاوت‌هایی، در درک و فهم این مفاهیم جدید، همان محدودیت‌های زبانی و تاریخی را به شکل دیگری داشتند. دربارہ واژه حزب با دو مشکل روبه‌رو بودیم:

۱. حزب نه در زبان ما وجود داشت و نه در واقعیت تاریخ ما؛ ۲. مناسبات و ساختارهای جامعه ایرانی آن زمان به هیچ‌وجه با ساختاری مورد نیاز برای فعالیت احزاب هم‌خوانی نداشت (سالمی، ۱۳۸۶: ۴۱). پیدایش و استمرار احزاب به‌عنوان نهاد های عصر مدرن به‌طور اجتناب‌ناپذیر با خصوصیات که تمامیت این عصر را شکل می‌دهند، ارتباط دارد. عصر مدرن ساخته‌ای از اقتصاد، فرهنگ، جامعه و سیاست مدرن است که بدون این اجزا، کلیتی به نام عصر مدرن پدیدار نمی‌شود. استمرار و کارآمدی یک نهاد یا نظام مستلزم پاسخ‌گویی به خواسته‌های مختلف جامعه است و دیگر اینکه این خواسته‌ها بستگی به شناخت و برداشت دقیق از مختصات و تمایزات فرهنگی جامعه دارد. به‌طور معمول میان نهاد موجود جامعه و نیازهای آن ارتباط مستقیم وجود دارد. اگر بین نهاد ایجاد شده و نیاز جامعه رابطه مثبت برقرار باشد و آن‌ها به‌طور ساختاری و اصولی ایجاد شده باشند، پاسخ‌گویی نیازهای عینی خواهند بود. دربارہ این رابطه دورکیم می‌گوید: «واژه کارکرد به دو شیوه متفاوت به‌کار رفته است؛ گاهی به معنای دستگاهی از حرکات حیاتی است، صرف‌نظر از نتایج آن و گاه به معنای رابطه هم‌جوابی موجود مابین این حرکات و برخی نیازهای تن» (دورکیم، ۱۳۶۹، ۵۹).

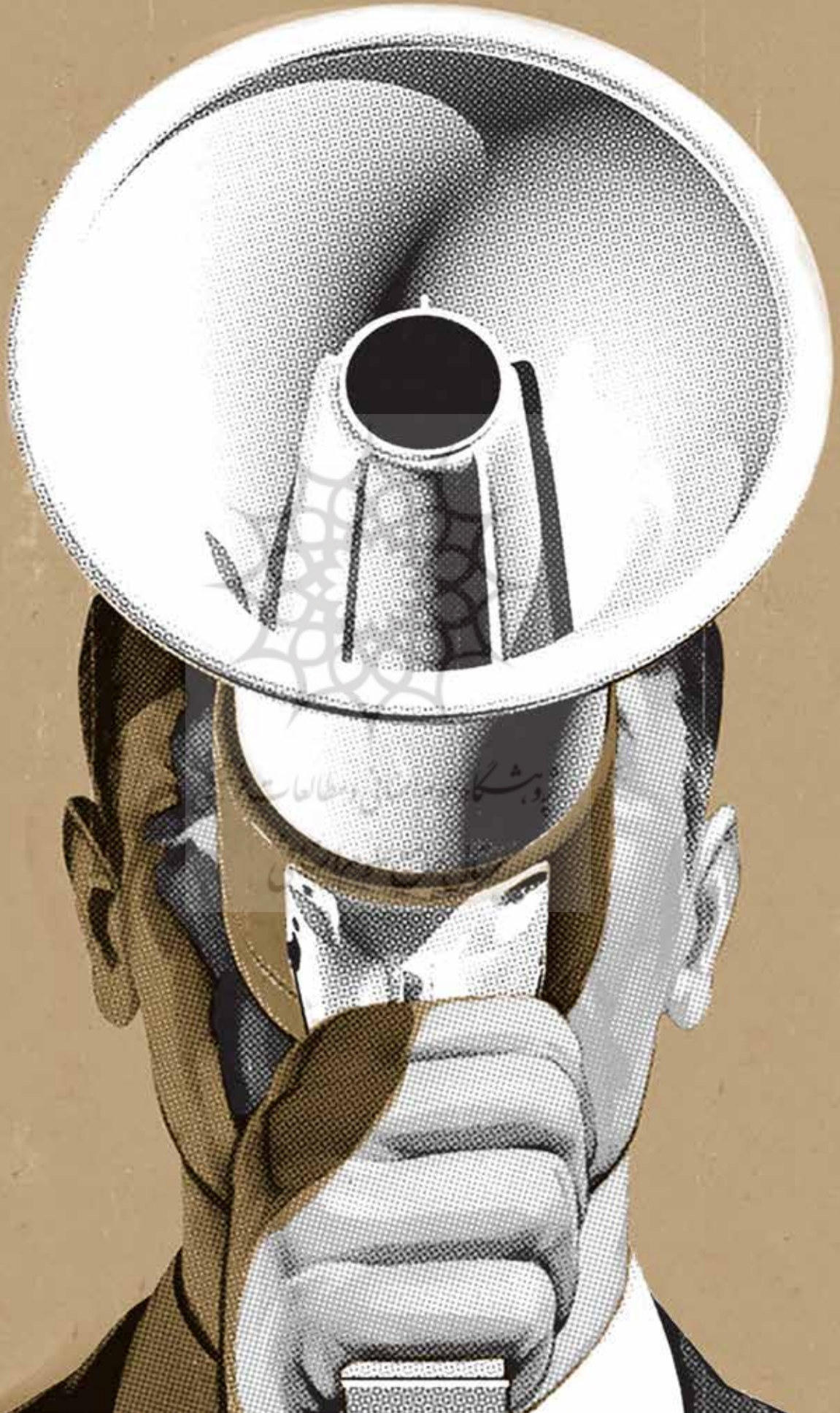
در لغت حزب به معنای فشردن و سخت‌شدن، گروه، دسته و طایفه آمده است؛ اما بر پایه تعاریف موجود و با استفاده از آن‌ها می‌توان در این نوشتار

عصر مدرن ساخته‌ای از اقتصاد، فرهنگ، جامعه و سیاست مدرن است که بدون این اجزا، کلیتی به نام عصر مدرن پدیدار نمی‌شود

حزب را این‌گونه تعریف کرد: به سازمان‌ها، گروه‌های بنیان‌یافته، منظم و مرتبی که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند، و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند و خود هم به‌درستی وسیله عمل سیاسی آنان هستند، حزب سیاسی گفته می‌شود. حزب سیاسی با مشارکت توده مردم هویت می‌یابد و بر اساس همین مشارکت، می‌تواند به اصلی‌ترین کار ویژه خود، که کسب قدرت است، دست یابد.

برخی از مهم‌ترین کارکردهای احزاب سیاسی عبارت‌اند از:

۱. احزاب می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای استخدام سیاسی و مجریایی برای اعمال فشار از پایین به بالا عمل کنند؛
۲. احزاب فرصت‌هایی را برای تشکیل ائتلاف‌هایی از صاحبان منافع قدرتمند سیاسی به‌منظور حفظ و تداوم حکومت فراهم می‌آورند؛
۳. احزاب نقش بسیج‌کننده دارند. آن‌ها می‌توانند مردم را بسیج کرده یا در پروژه‌های همیاری در سطح ملی شرکت کنند؛
۴. احزاب سیاسی به‌عنوان نهادهای ضروری برای حفظ ثبات سیاسی در نظر گرفته می‌شوند. ثبات جامعه درگرو جذب سطح فزاینده‌ای از مشارکت سیاسی در سطح گسترده است. احزاب می‌توانند به شکلی سازنده و مشروع به‌عنوان ابزارهای نهادی اصلی برای سامان‌دهی این مشارکت سیاسی عمل کنند؛
۵. برخورد و انتقاد از حکومت و سعی در جلوگیری از انحراف حکومت اکثریت از



معیارهای ارزش و مصالح و منافع ملی با نظارت دائم؛

۶. بالابردن ضریب صحت تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌های راهبردی و کاهش احتمال خطا با افزایش مشارکت و تضارب آراء در سطح نخبگان و عموم جامعه.

ایجاد فعالیت و پویایی احزاب نیاز به شرایطی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: - قبول اصل تکثر یا تنوع و گوناگونی افکار و اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛

- پذیرفتن اصل نسبی بودن حق و باطل در قلمرو انسان و پرهیز از مطلق‌بینی و مطلق‌خواهی؛

- ساختار سیاسی دموکراتیک؛

- جوامع شهرنشین؛

- وجود طبقه متوسط شهری؛

- پذیرش رقابت درون‌گروهی؛

- آشتی‌پذیری رقابت؛

- پذیرش اصل گفت‌وگو به جای تخصص.

احزاب معمولاً ایدئولوژی، فرهنگ و منافع مشترک بخشی از جامعه را در برابر بخش

حزبی. ائتلاف حزبی به صورت موقتی و با اهدافی کوتاه‌مدت حول اتحاد عمل شکل می‌گیرد. حزب نتیجه اتحاد نظر و منافع درازمدت گروهی از شهروندان، علیه منافع شهروندان دیگر است. شهروندان یک جامعه مجبورند یکدیگر را تحمل و منافع همدیگر را رعایت کنند؛ ولی مجبور نیستند با کسانی که اختلاف منافع و اختلاف نظر عمیق دارند، درون تشکیلات حزبی مشترک فعالیت کنند. احزاب کنونی در ایران، یا احزاب دولت‌ساخته‌اند یا گردهمایی گروه‌های مختلف‌المنافع که نمی‌توانند معیارهای حزبی را رعایت کنند. حزب نامیدن این دو گروه خطاست. تا اوضاع سیاسی آفتابی و برفوق مراد آن‌هاست، در کنار هم باقی می‌مانند و زمانی که هوای سیاست ابری شد و اوضاع رو به وخامت گذاشت، گروهی پراکنده شده و گروهی دیگر علیه هم جبهه‌سازی می‌کنند و دسته‌دسته می‌شوند. برای تشکیل و ماندگاری حزب، گذشته از شرایط عینی و ذهنی آن، درک اصول حزبی نیز ضروری است.

در غرب احزاب طی یک پروسه تاریخی طولانی متولد شده‌اند که در آن بسترهای تاریخی فرهنگی و فرهنگی سیاسی متناسب با کارکرد احزاب به صورت بومی و نه تقلیدی ایجاد شده است؛ بنابراین تحزب در این کشورها مستمر، پایا و اثرگذار است؛ اما در ایران احزاب به صورت ارگانیک و با طی پروسه تاریخی متناسب شکل نگرفته‌اند و به واسطه آشنایی کار حزبی و سیاسی در غرب از آن الگوبرداری کرده‌اند که البته آن‌ها کاملاً ناشیانه است. به همین دلیل چون جامعه ایران شرایط هموار تاریخی را برای رسیدن به این امر طی نکرده است، بحث تکثر و کار حزبی را بر نمی‌تابد و این کار حزبی به صحنه تضاد و تزاخم بدل شده است که همراه با تضاد و تزاخم نوعی انشقاق در سطوح مختلف را ایجاد کرده است. این نوع تشتت و عمل حزبی به علت فقدان پیشینه تاریخی نمی‌تواند استمرار داشته باشد؛ بنابراین سبب شده است دوره گذار کار حزبی پس از گذشت بیش از ۱۰۰ سال همچنان ادامه داشته باشد.

اما نباید این موضوع ما را به این مرحله برساند که بگوییم نیازمند حزب و تحزب نیستیم؛ بلکه باید این تجربه را پشت سر بگذاریم و تمام ناهمواری‌های کار حزبی را تحمل کنیم. ما باید تلاش کنیم که احزاب به بلوغ برسند و با تمام کاستی‌ها و کج‌فهمی‌های تعمده‌ای خاص، عطای کار حزبی را به لقایش بخشیم. باید از شکست‌ها و گسست‌های حزبی گذشته درس بگیریم و آزموده را مجدداً نیازماییم و دچار اصل ناتوانی آموخته‌شده نشویم.

باید از شکست‌ها و گسست‌های حزبی گذشته درس بگیریم و آزموده را مجدداً نیازماییم و دچار اصل ناتوانی آموخته‌شده نشویم



انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

دیگر نمایندگی می‌کنند. یک حزب نمی‌تواند نماینده منافع تمام شهروندان باشد. برای ایجاد و ماندگاری حزب باید روی این عوامل تکیه کرد. حزب معلق در هوا، حزبی که بخواهد منافع همگان را نمایندگی کند، حزب نیست؛ بلکه تشکیلاتی پوپولیستی و بی‌پایه و ستون است که تنها در شرایط ویژه‌ای می‌تواند کارکرد داشته باشد، نه همیشه. احزاب برای کسب قدرت ممکن است اقدام به ایجاد ائتلاف حزبی کنند، نه ادغام

- پذیرفتن نظری و عملی اصل تساهل (Tolerance) و این‌که نفع مشترک صاحبان همه آرا و عقاید در تحمل حضور یکدیگر است؛

- قبول اصل سازگاری (Compromise) یا همکاری و تعامل میان اندیشه‌های متفاوت و حتی متضاد؛ تساهل اگرچه ضروری است، اما بار منفی معرفتی دارد. صاحبان اندیشه‌های متفاوت حضور یکدیگر را تحمل می‌کنند؛ اما این کافی نیست. بقای جامعه جدید نیازمند تعامل و همکاری میان همه صاحبان آرا و عقاید است.

